

سیرگذشت مرگ من

Story of My Death

سید محمد رضا موسوی نسب

شیراز ۱۳۹۳



سرشناسه : موسوی نسب، سید محمد رضا
عنوان و نام پدیدآور : سرگذشت مرگ من = Story of My death / سید محمد رضا موسوی نسب.
مشخصات نشر : شیراز: طلوع شرق، ۱۳۹۲.
مشخصات ظاهری : ۲۵۶ص.
شابک : ۹۷۸-۶۰۰-۹۲۵۱۱-۶-۲
واحد فهرست نویسی : فیفا
موضوع : مرگ - داستان
سبک : داستان‌های مذهبی-- قرن ۱۴
موضوع : داستان‌های فارسی -- قرن ۱۴
رده بندی کنگره : ۱۳۹۲ ۴ س ۵۸۵۵۸۵ / ۸۲۲۳ PIR
رده بندی دیویی : ۸۶۳/۶۲
شماره کتابشناسی ملی : ۳۳۶۱۷۰۵



سرگذشت مرگ من
مولف: سید محمد رضا موسوی نسب
ناشر: طلوع شرق
شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه
چاپ: فخر ایران
نوبت چاپ: اول - تابستان ۱۳۹۳
قیمت: ۹۵۰۰ تومان
شابک: ۹۷۸ ۶۰۰-۹۲۵۱۱-۶-۲

ISBN: 978-600-92511-6-2

نشانی: شیراز- خیابان انقلاب (نادر) - نبش پارک انقلاب- مجتمع رز - واحد ۱۴
تلفن: ۰۷۱۱-۲۳۴۴۷۷۲-۲۳۴۴۷۷۵
انتشارات طلوع شرق

آدرس سایت: www.toloushargh.com ایمیل: info@toloushargh.com

کد پستی: ۷۱۶۳۷-۶۶۵۱۷

کلیه حقوق اعم از چاپ و تکثیر، نسخه برداری، ترجمه، نمایش در اینترنت و... برای ناشر محفوظ است و نقل مطالب با ذکر مآخذ بلامانع می باشد.

سخن ناشر

انسان به اقتضای احوال درونی خود، گرایش به «حیات و زندگی» دارد. همه فعالیت ها و تلاش های شبانه روزی اش، برای این است که حیات و زندگی را به بهترین وجه و عالی ترین حالتش در تملک و تصاحب خود درآورد. گرایش به تجملات، ثروت، قدرت، علم، شغل و ... همه و همه برای رسیدن به «زندگی بهتر» است.

بنا به اعتقاد پیروان ادیان و مذاهب و آئین های مختلف، زندگی و حیات سه مرحله دارد. مرحله اول: زندگی قبل از تولد است که مدتی کوتاه و در محدوده ای خاص است.

مرحله دوم: زندگی پس از تولد است که از دنیای کوچک رحم مادر به کره زمین منتقل می شود و از نظر وسعت زمان و مکان و فعالیت، قابل مقایسه با دوره ی قبل از تولد نیست.

مرحله سوم: زندگی پس از مرگ است که به مراتب وسیع تر و گسترده تر از زندگی در بر روی این کره کوچک است. آنجا زندگی جاودانه و همیشگی است و عوارض دنیا را ندارد.

نویسنده محترم این کتاب سعی کرده است در زیبایی باریع و دلنشین، عبور از زندگی دنیوی و ورود به زندگی اخروی، خصوصاً لطایف اولیه ورود به عالم برزخ را، به طرز زیبایی به تصویر بکشد و خواننده را در حال و هوای آن عالم قرار دهد و ...

امید است با مطالعه این کتاب، دریچه ای جدید از «نحوه ی زندگی در این دنیا» بر روی ما گشوده شود تا در برزخ و آخرت، زندگی مطلوبی داشته باشیم.

انتشارات، طلوع شرق، ضمن آرزوی توفیق روز افزون برای نویسنده
گرامی، از خوانندگان محترم تقاضا دارد که نظرات خود را برای ما ارسال
نمایند تا در چاپ های بعدی این کتاب مورد استفاده قرار گیرد.
همچنین از چاپ و انتشار آثار شما استقبال می کنیم.

توفیق از خداست

مدیر انتشارات طلوع شرق

محمد مهدی جعفری زاده

www.ketab.ir

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱۵.....	مقدمه
۲۱.....	فصل اول: سخنی چند به عزرا
۵۵.....	فصل دوم: سفر به اعماق زندگی اول (عالم دین مادر)
۶۵.....	بخش اول
۹۹.....	بخش دوم
۱۳۱.....	بخش سوم
۱۶۷.....	بخش چهارم
۲۱۱.....	فصل سوم: سفر به آخرت

مقدمه

ای کاش می دانستیم چگونه زندگی کنیم تا بلکه بضاعت خود را در توانستن و نیت زنییم آنگاه به این واقعیت پی می بردیم این جمله چیزی است که خود می خواستیم نه تمام چیزی که می توانستیم!

خواستن به معنای توسل است چنانچه دانش فهمیدن یا به عبارتی دانستن را داشته باشیم! عالم هستی پا نهادیم تا همچون حبایی بر سراب باشیم.

می دانید چرا؟؟؟

برای آنکه اگر بشر از ازل تا کنون که به اندازه یک میکرون از جسم خود بهره برده از روح خود کار کشیده بود تا به می توانست تعریف دیگری داشته باشد پس یقین داشته باشید زمان به واسطه هیچ کس توقف نخواهد کرد. دیروز گذشت، امروز را غنیمت شمردن فردا معمایی لاینحل است. انسان همواره بر این باور است که زندگی به معنای زنده بودن است لذا عمر او در گرو دیروز است تا فردایی مجهول باشد باشد اگر خواهان امروز هستید باید با تفکر راستین و اندیشه ای پویا به دنبال عقل بزرگ باشید. اگر بسوی این هدف نروید بر سر دو راهی زندگی معطل باقی می مانید یکی از راهها عشق و دیگری زیبایی است. شگفت انگیز است که بشر نیاز به هر دو راه دارد اما تقدّم یا تأخّر یکی بر

دیگری او را وامی‌دارد تا از هر دو غافل شود لذا زمان به کارگیری آن که کی، کجا، و چه وقت می‌باشد یک شرط اساسی است تا مسیر مشخص گردد آنگاه وقتی مسیر انتخاب گردید هدف معلوم است. جسم طلب زیبایی‌ها دارد و روح در پی عشق است.

آیا باید به ندای جسم توجه داشته باشیم یا به پیام روح گوش فرا دهیم؟

آن‌می‌دانستید که چه سیستم پیچیده و شگرفی (سلسله اعصاب) با نظام خاص هستی وجود شما را به اشغال خود در آورده شاید بدین گونه و آن‌س‌زمان را از دست نمی‌دادید و همگی پی می‌بردیم اگر زیبایی نبود عشق هم نبود و سرعشق نباشد همه چیز تیره و تار است. باید بدانیم که از ماده‌ای به نام نور ساخت شدیم تا گاه درون ما روشن گشته و گاه شعله ور گردد. باید بدانید این سالها نیست که زندگی ما را تشکیل می‌دهند بلکه لحظاتی که عمر ما را می‌سازند. زندگی سفری است به طول یک عمر که جملگی مسافران آن هستیم، زندگی حس غریبی است که همواره در طلب احساس است. زندگی یعنی کاوش، یعنی هیاهو، یعنی شور و نشاط، یعنی غم و اندوه آنگاه وقتی به مقصد رسیدیم خواهیم فهمید همگی خواب و خیالی بیش نبودند. اگر به این وضعیت رسیده اید که در زندگی چیزی نصیب شما نگردید شاید به این دلیل باشد که چیز مهمی از او نخواستید اگر خواسته بودید بجای آنکه جاهل باشی عاقل بودید. بیکر زندگی شما در حیطه عادات است و هر چه عادت شما را تر باشد زندگیتان عالی تر و جذاب تر خواهد بود مشروط بر آنکه عاداتی را برگزینید که شما سوار بر زندگی باشید نه آنکه زندگی بر شما سوار شود. زندگی می‌تواند توأم با شادی و لذت باشد اگر از اندوه خود بکاهید.

زندگی می‌تواند سرشار از شور و شغف باشد چنانچه آمیخته به تلاش گردد پس زندگی خوب را باید حس کرد. اگر او را فهمیدید بین دیگران قسمت کنید و اگر نفهمیدید روزگاری سخت در پیش روی خواهید داشت آنگاه پله ترقی برای کسانی خواهید بود که می‌فهمند.

عمری که آغازش حباب و سرانجامش سراب و پایانش مرگ باشد، زندگی هر گونه ارزشی است زیرا جمله خواب و خیالی بیش نیست. زندگی مجموعه‌ای از احساسات و زیباست که در دل آن تلاش، مهربانی، غم، اندوه، تجربه، زندگی، بیروزی، شکست، اشکها و لبخندها، ترس، شهامت و... موج می‌زند. از تجربه آنها سرنوشت رقم خورد. به شما گفته‌اند عریان زاده شدید تا عریان بی‌سخت باشید. به شما می‌گویم اگر مقصدی نبود آیا دنبال کردن هدف معنی داشت؟

همگی مقصد و هدف را مشترک آن‌ها یکبار در عالم درون مادر و بنا به اختیار سازندگان خویش تجربه می‌کنیم آنچه را در عالم دیگر (حیات مادی) دنبال می‌نماییم جبر مطلق آمیخته با اندکی اختیار باشد آنگاه امیدوار می‌گردیم تا گاه سر شوق آییم و گاه غمگین!

آیا هدف از زندگی این است تا مقصد آن مرگ باشد؟

اگر این چنین است پس به جای آنکه دیگران برای شما تصمیم بگیرند خود سازنده سرنوشت خویش باشید تا حسرت باقی نماند.

آیا آمدنت تصادفی بود تا به دنبال مقصود باشی یا با سرنوشتی خاص پا به جهان گذاشتی تا پیامی به گوش منتظران رسانی؟

آیا آمده‌ای تا آنچه را که دیگران کاشتند درو کنی یا دوست داری دیگران از آنچه را که تو کاشته‌ای بهره برند؟

به گونه‌ای فکر کنید که مقصد، قبل از دنبال نمودن هدف معلوم باشد. بدانید اگر چیزی از خدا نخواهید چیزی به شما عطا نخواهد کرد و اگر بیش از حد بضاعت فکر و اندیشه و عقل از او خواستید باید به وجدان خود رجوع کنید چون پروردگار خدمتکار شما نیست بلکه این تو بنده هستی که در خدمت او قرار داری!

یقین داشته باشید ارزش انسان در چیزی نیست که بر حسن اتفاق به دست می‌آورد بلکه ارزش او در چیزهایی است که با فکر خود خلق کند پس به شوق خورش اعتما داشته باشید تا خالق توانا گردید. اگر معمار زندگی خود بودی شکست‌هایت را به گردن دیگران نینداز و اگر اسیر نقشه‌های دیگران گشتی به خدا پناه ببر و به دنبال راه چاره باش چون باید به عقل خود رجوع کنی.

اگر به هدف رسیدی مقصد یافتن نیمه گمشده‌ای است که نیم دیگر آن خود هستی! همانگونه که سایر موجودات به قیامت توست ولی ضامن اثبات وجودت نیست، نیمه وجود هستی هم قیامت معلوم مسیری را طی می‌کند که مقصد آن نامعلوم است. وقت مقصد رسیدی با یافتن نیمه دیگر فرصتی برای تو باقی نمانده و باید مرگ را بپذیری!

در طول زندگانی بهترین دوست برای شما زبان و بدترین دشمن زبان است. این زبان به ظاهر کوچک اما با عظمت می‌تواند هم موهبت باشد هم مصیبت! زبان خود را به گونه‌ای تربیت کنید که تنها وظیفه او ابراز عشق به ممکنات باشد اگر قادر به این امر مهم نبودید از مصیبت‌ها آزرد

نشوید و پای خدا را به میان نکشید زیرا نسبت به توان آنچه که عاشقش بودید شکل گرفته اید.

آیا به چه میزان عاشق خدا بوده اید که این چنین شکل گرفته اید؟

برخی از انسان نماها با اعمال ناصواب خود، خدا را به گرداب عشق می‌شانند آنگاه توقع بر آن دارند که خدا در این ورطه هولناک فریادرس آنها گردد. اگر به این مرحله رسیدید یقین داشته باشید که به معنای گناه پی نبر اید. آیا این گونه تفکرات ناپسند می‌توانید از خود بگذرید تا منفعت معنوی تفریق گردد؟

چون نمی‌گذرید عاشق نشوید و تنها ادعای به عشق دارید.

عشق، نمادی از دوزخ و رضوان است. با کفر و ایمان رابطه ندارد. با هوس همگام نمی‌شود، رام مردم او باش نیست. عقل را دربند می‌آورد تا دیوانه گردید آنگاه عاشق دیوانه از ما و من پرهیز خواهد کرد. با پدید آمدن چنین عشقی از هر بود و نبودی فارغ می‌شوید تا در بند اظهار وجود اسیر نگردید.

آیا در عصر حاضر که فاصله انسان و حیوان به اندک ترین حد ممکن رسیده تحقق یافتن چنین امری امکان پذیر است؟

اگر بگویید آری! یقیناً در کار عشق صحنه سازی کرده و جزای آن عشق و چراهایی است که دائماً فکر شما را به خود مشغول می‌دارد. اگر انسان‌های عاقلی هستید بدانید و آگاه باشید که در مسیر زندگی شما چاه‌های متعددی وجود دارند و غولهای جسوری به انتظار شما در کمین

نشسته اند پس مواظب باشید که پیمودن راه بدون تمسک به فکر و اندیشه کاری دشوار است.

www.ketab.ir